

## بیکاری، تورم و رشد: بریتانیا\*

مترجم: رشید اصلانی

تاریخنگاران اقتصاد بریتانیا، از این که در آغاز دهه ۱۹۸۰، بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفت زیر دریا با رشد اقتصادی ناچیز و افزایش بیکاری بی‌سابقه در دوران پس از جنگ توأم بوده‌است، در شگفت خواهند شد.

درآمد دولت از محل فروش نفت، که در سال ۱۹۷۸ کمتر از یک میلیارد پوند بود، به تدریج افزایش یافت و اکنون به حدود ده میلیارد پوند در سال رسیده‌است. در همین مدت بیکاران کشور از ۱/۳ میلیون نفر به بیش از سه میلیون نفر افزایش یافته‌اند. با وجود افزایش تعداد مشاغل سال گذشته، تعداد بیکاران در نیمه اول سال جاری به‌طور متوسط ماهانه ۱۵۰۰۰ نفر افزایش یافته‌است.

اکثر صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کنند که افزایش تعداد بیکاران، در سال آینده و شاید سالهای دهه ۱۹۹۰ نیز ادامه داشته باشد. حتی خوشبین‌ترین آنان نیز کاهش مختصری را انتظار می‌کشند. به‌عنوان مثال مرکز پیش‌بینی‌های اقتصادی مدرسه بازرگانی لندن، پیش‌بینی می‌کند که بیکاری در میان بزرگسالان در سال آینده به حداکثر ۳/۲ میلیون نفر برسد و سپس سیر نزولی گرفته و در سال ۱۹۸۷ تا ۲/۹ میلیون نفر کاهش پیدا کند.

افزایش سطح بیکاری علاوه بر نتایج ناگوار برای بیکاران، اتلاف درآمد ملی و کاهش مهارت‌های ملی را به دنبال دارد. انبوه بیکاران (حدود ۱۳ درصد از مجموع نیروی کار) برای مالیه دولت و در نتیجه بر راهبرد (استراتژی) مورد نظر دولت برای مهار تورم، آثاری جدی خواهند داشت.

هر شخص بیکار، با احتساب پرداختهایی که به او صورت می‌گیرد، و درآمدهای مالیاتی از دست رفته، حدود ۵۰۰۰ پوند برای خزانه هزینه برمی‌دارد. به عبارت روشنتر، درآمد با دارنده دولت از دریای شمال، تقریباً "با هزینه‌های ناشی از افزایش سطح بیکاری خنثی می‌شود."

\* Max Wilkinson. "Growth moves into spotlight". *Financial Times*. sept 17/84. P.XI



از نظر نیازهای وامی بخش دولتی که کانونهای تزلزل راهبردهای مالی دولت است، از دست رفتن درآمد نفت دریای شمال، نیاز وامی بخش دولتی را از ۳/۷ میلیارد پوند به حدود ۱۷ میلیارد پوند، در صورت بی‌تغییر ماندن سایر شرایط، افزایش خواهد داد. در حالی که کاهش بیکاری تا حد سال ۱۹۷۸، وضع مالی دولت را به حد یک ماراد سالم برمی‌گرداند.

بدون شک، شرایط دیگر نیز ثابت باقی نخواهد ماند. لکن این ارقام دامنه‌مائل را که دولت با آن روبروست، بیان می‌دارد. انتظار می‌رود درآمدهای نفتی دریای شمال امسال یا سال آینده به اوج خود برسد و از آن پس سیر نزولی طی کند و در سال ۲۰۰۰ به حدود یک میلیارد پوند برسد.

نکته حائز اهمیت آن است که، در طول دهه آینده، کاهش درآمدهای نفتی باید با کاهش سطح بیکاری همراه باشد، بویژه اگر دولت امید بر آن دارد که راهبرد (استراتژی) کاهش نیازهای وامی خود را، به‌عنوان بخشی از درآمد ملی، با کاهش بار سنگین مالیاتها همراه سازد.

### کانون مرکزی

رشد اقتصادی بیش از زمانی که دولت محافظکار در سال ۱۹۷۹، به قدرت رسید، کانون مرکزی راهبرد اقتصادی گردیده‌است.

پنج سال قبل، هدف اصلی عبارت بود از کنترل تورم و - براساس باور برخی از محافظه‌کاران - رام کردن اتحادیه‌ها با شلاق سیاست محکم‌بولی. هنگامی که در اوایل تابستان ۱۹۸۰ تورم به اوج خود، یعنی ۲۲٪ رسید، این ضرورت همه‌آمر دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد.

اکنون به‌اثبات رسیده‌است که دولت و خزانه‌داری در برآورد میزان افزایش بیکاری در اثر اعمال سیاستهای ضدتورمی، مرتکب اشتباه شده و آن را بسیار کم برآورد کرده‌اند. این اشتباه با تصمیماتی برای بالا بردن مالیات و قبول پرداخت پاداش مقایسه‌ای در بخش دولتی ترکیب شد و در نتیجه درست هنگامی که دولت دیواری از محدودیت‌های بولی بنا می‌کرد تا تورم را به کنترل درآورد، تورم را با شتاب افزایش بخشید. در نتیجه این سیاست، به‌طور طبیعی، وضع مالی دولت بدتر شد، زیرا از طرفی در اقتصاد در حال انقباض، درآمد مالیاتی کاهش می‌یافت و از طرف دیگر هزینه تأمین زندگی بیکاران افزایش شدید پیدا می‌کرد.

با وجود این، درآمدهای نفتی دریای شمال، دولت را قادر ساخت تا استراتژی کاهش نیازهای وامی بخش دولتی را ادامه دهد. علاوه بر آن هم‌زمان با نزدیکی انتخابات سال ۱۹۸۳ برخی کاهشهای کوچک مالیاتی را نیز اعمال نماید. ضمن اینکه افزایش بیکاری نیز ادامه یافت.

اکنون آن دوران به‌پایان رسیده‌است. هر نوع کاهش در حجم وامیهای دولتی تنها از طریق کاهش هزینه‌های عمومی یا افزایش مالیات و یا در اثر رشد اقتصادی می‌بایست صورت پذیرد.



دولت، به‌دلیل ایدئولوژیکی، خود مخالف سرسخت افزایش بار عمومی مالیاتهاست. از طرفی معتقد است که مالیات سنگین مانع تجدید تولید، غریبی سرمایه‌داری شود.

از نقطه‌نظر ایدئولوژیکی دولت با کاهش هزینه بخش عمومی موافقت داشت لکن پس از مطالعات گسترده‌ای که توسط خزانه‌داری صورت گرفت به این نتیجه رسید که دامنه این کاهش بسیار محدود خواهد بود. زیرا کاهش هزینه بهداشت، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش با هزینه حکومت‌های محلی با مخاطرات سیاسی بزرگی همراه است و عملی نیست.

همچنان که خزانه‌داری در ماه مارس گذشته، در کتاب سبز "خود در مورد هزینه‌های عمومی تاده سال آینده اظهار داشت: "این در طبیعت تقاضاهای خدمات عمومی است که جدا" محدودیت ناپذیرند، چرا که مکانیزم قیمت‌ها که تقاضاها را با توجه به هزینه‌هایشان متعادل می‌کند، در آنها بی‌تأثیر است". و این مانع رشد است. کتاب سبز، به‌طور متوسط رشد سالانه تولید ملی را در نیمه اول دهه ۱۹۹۰،  $\frac{1}{4}\%$  و  $2\%$  و برای باقی مانده دهه ۱۹۸۰،  $\frac{1}{4}\%$  و  $2\%$  برآورد کرد.

خزانه‌داری از تأثیر این نرخ رشد بر میزان بیکاری سخنی به میان نمی‌آورد. لکن این آثار قابل درک است. زیرا معمولاً چنین برآورد می‌شود که برای هر تغییر مهمی در مجموعه موجود، رشد سالانه‌ای معادل  $2\%$  تا  $\frac{1}{4}\%$  مورد نیاز است.

"کتاب سبز" نشان می‌داد که حتی اگر افزایش مخارج دولت در حد  $1\%$  در سال حفظ شود سنگینی بار مالیات در طول ده سال به مقدار کمی تغییر خواهد کرد. در حالی که وام بخش عمومی فقط می‌تواند حدود  $1\%$  درآمد ملی کاهش پیدا کند.

ولی رشد سالانه مخارج عمومی در حدیک درصد نسبت به استانداردهای گذشته، رقم خوشبینانه‌ای است که فشاری جزیی اما طولانی مدت به حجم برخی خدمات وارد می‌آورد.

به‌علاوه، تجزیه و تحلیل خزانه‌داری میزان آسیب‌پذیری راهبردهای (استراتژی) دولت را در برابر رشد بیش از میزان پیش‌بینی شده مخارج دولت یا رشد کمتر اقتصادی آشکار می‌سازد.

رشد اقتصادی به میزان  $1/5\%$  در ده سال آینده، (کمی بیش از رشد متوسط ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹) با  $1/5\%$  رشد سالانه مخارج عمومی (نصف متوسط بیست سال گذشته)، ترکیب شده و بر سنگینی بار مالیات به میزان بیش از  $\frac{1}{4}\%$  درآمد ملی در سال ۱۹۷۹، خواهد افزود.

### وضع دشوار

به‌علاوه ترکیب افزایش مالیاتها با مخارج عمومی کاهش یافته و تقلیل وام‌های دولت خود موجب ایجاد وقعه در رشد است. و این وضع دشواری برای دولت پیش می‌آورد. زیرا، که دولت معتقد است، تا هنگامی که خطر تورم بیشتر باقی است، امکان استفاده از ابزارهای سنتی مانند بالا بردن سطح قیمت‌ها به

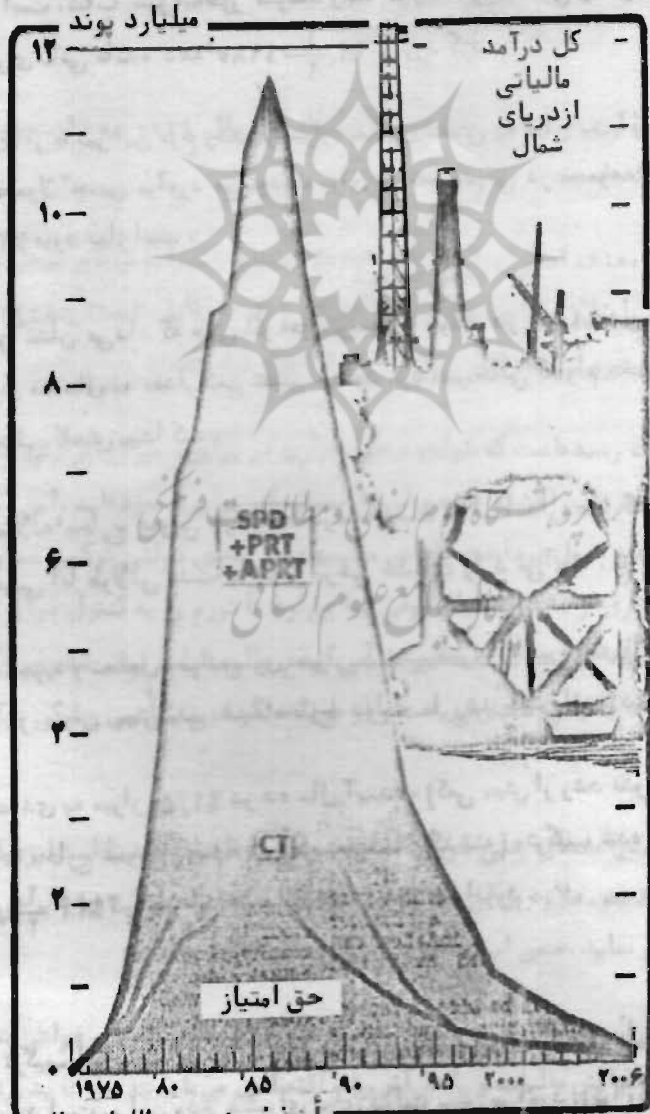


سطح مورد انتظار و خود ندارد.

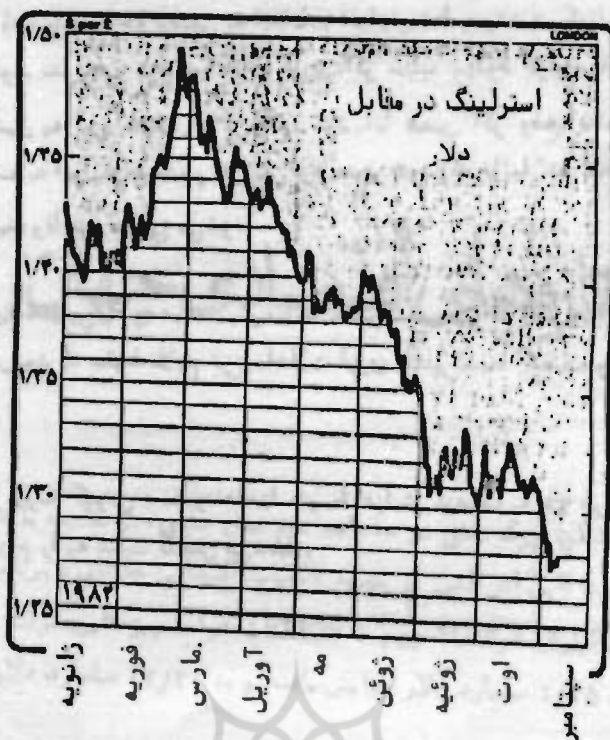
محاسبه‌های کامپیوتری انجام شده به وسیله خزانه‌داری، مدرسه بازرگانی لندن و مؤسسه ملی پژوهشهای اقتصادی و اجتماعی همه موید آنند که حرکتهای مالی بعد از چند سال بی تأثیر خواهند بود.

دلیل این امر آن است که افزایش تقاضای داخلی، عمدتاً از طریق نرخ مبادله ارزی پایین تر، باعث افزایش فشارهای تورمی می شود. فرض بر این است که نرخ بهره الزامی می باید در دفاع از موقعیت پیوند یا به خاطر افزایش عرضه پول افزوده شود. و این پس از سه تا پنج سال، مانند ترمز رشد، عمل خواهد کرد.

حتی در این حالت، دولت توجه زیادی به مسئله بیکاری و یافتن بهترین راه ارتقا رشد اقتصادی، معطوف داشته است.



مأخذ: مؤسسه مطالعات مالی



آقای نیگل لاوسون، وزیر خزانه‌داری بریتانیا، در اوایل سال جاری، در دو سخنرانی مهم شالوده‌های نظری برنامه‌های دولت را در این موارد اعلام کرد. او در ماه آوریل اعلام نمود که با کاهش درآمد نفت نرخ تسعیر ارز بریتانیا (پس از بررسی نرخ تورم کشورهای مختلف) باید تا آن حد کاهش یابد که انگیزه‌ای برای تولیدات صنعتی و صادرات به وجود آورد. او سپس در سخنرانی مشهور ماه ژوئن خود در میس، وجوه تمایز بین سیاستهای اقتصاد کلان، برای پایین نگه داشتن سطح تورم و معیارهای اقتصاد خرد (حذف کنترلها و غیره) به قصد ایجاد انگیزه برای رشد، را ترسیم نمود.

اگرچه این سخنرانی نشان دهنده هیچ تغییری در سیاست دولت نبود لکن حکایت از آن داشت که مرکز توجه از تورم به رشد و بیکاری تغییر یافته است.

در اواسط ماه اوت، این دگرگونی کاملاً آشکار شد و آن هنگامی بود که در ماه جولای مقامات دولتی، سریعتر از حد انتظار مردم، در جهت معکوس کردن جهت افزایش ناخواسته نرخ بهره حرکت نمودند.

اکنون محتمل به نظر می‌رسد که کاهش ملایم نرخ مبادلات ارزی، به عنوان بهایی برای نرخ پایین‌تر بهره، قابل پذیرش و حتی مورد استقبال دولت باشد. زیرا که هر دو به رشد کمک خواهند کرد.

سیاست رسمی همچنان عبارت است: کاهش نرخ تورم تا حد "صفر". اما اعلامیه‌های وزارتی حکایت از فوریت زمانی ندارد.

در صورتی که حرکت نزولی تورم تا آخر ادامه یابد، (زیرا که باید بطرف بالا یا پایین حرکت



کند) ، به نظر می رسد که دولت توجه دقیقی به امکانات افزایش شتاب رشد در کوتاه مدت معطوف خواهد نمود. بویژه آنکه، سقوط تدریجی نرخ مبادلات ارزی، اگر سبب بهبود توان رقابتی صادرات بریتانیا گردد، می تواند در نیل به این هدف مؤثر واقع شود. اما همین آگر وضع دشواری را پیش می آورد، اگر سقوط نرخ مبادلات به افزایش قیمت و افزایش مزد منجر شود (که غالباً در گذشته چنین کرده است) هر نوع بهبود در زمینه رقابتی منتفی می شود.

این الگو برای دستیابی به وضعیت بهتر، باید تغییر کند. در واقع نظر خزانه داری در سال گذشته و اوایل امسال نیز این بود که سقوط ملایم نرخ مبادلات ارزی تأثیر نسبتاً "ضعیف و کندی را بر روی تورم خواهد گذاشت."

از طرف دیگر، روند کنونی دستورها، با متوسط افزایش نزدیک به ۸٪ در سال گذشته، امید به خنثی شدن و بیروس تورم را به شدت کاهش می دهد.

